

## بخشی درباره «کرسی خداوند»

با آن که اقوال و نظریات مختلفی از طرف مفسران و متکلمان درباره معنای کرسی ابراز شده، اما با توجه به روایاتی که در این باره از ائمه اطهار (ع) رسیده و با در نظر گرفتن شواهد و قرائن دیگر، می توان گفت: کرسی یک حقیقت غیبی است ولی در عین حال مرکزیت علم الهی است.

واژه «عرش» و «کرسی» که هر دو به معنای تخت است، در قرآن کریم در دو مفهوم ویژه به کار رفته که تدبّر و تعمق بیشتری را طلب می کند. درباره «عرش» فعلاً بحث نمی کنیم و اینک مطالبی درباره «کرسی» و مفهوم قرآنی آن تقدیم می شود. پیشتر بگوییم که کرسی در لغت به معنای تخت ساده است و تفاوت آن با عرش در این است که عرش تخت دسته دار و بلند را می گویند که معمولاً فرمانروایان و پادشاهان روی آن می نشینند ولی کرسی تخت ساده ای است که معمولاً استادان و معلمان روی آن می نشینند.

اشتقاق این واژه از ماده «کرس» است که به معنای قرار دادن اشیاء و بستن آنها به یکدیگر آمده و نیز به معنای ساختن پایه دیگری در کنار دیوار برای محکم کاری است<sup>(۱)</sup> علت اینکه به تخت، «کرسی» گفته می شود، این است که از قرار دادن و به هم پیوستن چند قطعه خوب ساخته می شود و چون معمولاً استاد و معلم روی کرسی می نشیند و درس می دهد، کرسی به معنای علم هم آمده می گویند: (هو من اهل

۱ - رجوع شود به: خلیل بن احمد، ترتیب العین ص ۷۰۵ و ابن فارس، معجم مقاییس اللغه ج ۵

(۱) الکرسی) و از آن، علم را اراده می‌کنند یعنی او از اهل علم است.

در قرآن کریم کلمه کرسی در دو جا آمده که در یکی به معنای تخت معمولی

است و در دیگری منظور همان مفهوم ویژه است که ما در صدد بررسی آن هستیم.

مورد اول که به معنای تخت است در این آیه آمده است:

«و لقد فتننا سلیمان و القینا علی کرسیه جسدا» (ص / ۳۴)

از امام صادق (ع) درباره عرش و کرسی سؤال شد که آنها چیستند؟ فرمود: عرش در یک وجه تمام خلق است و کرسی ظرف آن می‌باشد و در وجه دیگر عرش همان علمی است که خداوند پیامبران و حجت‌های خود را بر آن آگاه ساخته و کرسی همان علمی است که خداوند هیچ یک از پیامبران و حجت‌های خود را بر آن آگاه نکرده است

«مانا سلیمان را آزمایش کردیم و بر تخت او جسدی را انداختیم».

مورد دوم که معنای ویژه‌ای دارد، در این آیه آمده است:

و لایحیطون بشیء من علمه الا بما شاء و سوع کرسیه السموات و الارض (بقره/ ۲۵۵)

«و به چیزی از علم خداوند احاطه نمی‌یابند مگر آن مقدار که بخواهد. کرسی او آسمانها و زمین را فرا گرفته است».

به طوری که ملاحظه می‌فرمایید، این آیه از یک نوع کرسی خبر داده که مخصوص خداوند است و آن کرسی به وسعت آسمانها و زمین است. اکنون باید دید منظور از کرسی خداوند چیست؟

در این باره اقوال و وجوهی گفته شده که ما، در زیر به آنها اشاره می‌کنیم و در

پایان، نظر خود را با توجه به آیه شریفه و روایات متعددی که در این باره وارد شده است، بیان خواهیم کرد:

۱- بعضی از اهل سنت و حشویه و سلفیه، کرسی را به همان معنای ظاهری خود گرفته‌اند و گفته‌اند کرسی جسم بزرگی به وسعت آسمانها و زمین است و بعضی از آنها کرسی را با عرش یکی دانسته‌اند و بعضی دیگر آنها را دو جسم متفاوت پنداشته‌اند. بعضیها نیز کرسی را پایینتر از عرش و بعضی دیگر زیر زمین گمان کرده‌اند<sup>(۱)</sup>.

اینها معتقدند که خدا بر کرسی یا عرش خود نشسته و فرمان می‌دهد این گروه برای خدا جهت قایل هستند و خدا را در عالم بالا می‌دانند و اساساً صفاتی مانند داشتن دست و صورت و چشم و ساق و استقرار بر عرش و داشتن کرسی و مانند آنها از صفات خبری را که در ظواهر قرآن و حدیث آمده، حمل بر ظاهر آن می‌کنند. آنها این نوع صفات را بر خداوند اثبات می‌کنند بدون اینکه آنها را تأویل نمایند<sup>(۲)</sup> شوکانی (از طرفداران این نظریه) می‌گوید: «مذهب سلف از صحابه و تابعین و تابعین این بوده که صفات را به همان ظاهر خود می‌گرفتند بدون تحریف و تأویل»<sup>(۳)</sup> و ابن قدامه می‌گوید: «ما این صفات را تأویل نمی‌کنیم و نمی‌گوییم که منظور از دست قدرت و منظور از سمع و بصر علم است»<sup>(۴)</sup>. البته بعضی از آنها برای فرار از تشبیه و تجسیم گفته‌اند: ما از کیفیت آن بی‌خبریم و با گفتن یک «بلاکیف» (یعنی کیفیت آنها را نمی‌دانیم) یا همان «بلکفه» خود را راحت کرده و به طعنه درباره آنها سروده‌اند:

قد شبهوه بخلقه و تخوفوا      شنع الوری فتستروا بالبلکفه

۱- تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخر رازی ج ۷ ص ۱۲.

۲- رجوع شود به: ابن خزیمه، التوحید و اثبات صفات الرب، ص ۵۶ به بعد و ابن حنبل، السنة ص ۱۹۰ به بعد.

۳- شوکانی، التحف فی مذاهب السلف، در مجموعه الرسائل السلفیه، ص ۵.

۴- موفق الدین بن قدامه، ذم التأویل، ص ۵۶۹.

نشستن خدا بر کرسی در بعضی از روایات اهل سنت هم آمده است طبق این روایات، خدا در قیامت بر روی کرسی خود می‌نشیند و مردم او را می‌بینند<sup>(۱)</sup> و پیامبر در روز قیامت به طرف کرسی خدا می‌رود و به او سجده می‌کند<sup>(۲)</sup> و خدا در قیامت با کرسی میان آسمانها و زمین دیده می‌شود<sup>(۳)</sup> (این روایات را بار روایاتی که از طریق ائمه اهل بیت درباره کرسی وارد شده و به زودی نقل خواهیم کرد، مقایسه کنید).

۲- در اینجا نه تختی وجود دارد و نه خدا بر آن نشسته و نه چیز دیگر. این فقط یک نوع تمثیل است و عظمت خدا را تصویر می‌کند. نظیر این آیه:

«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» (زمر / ۶۷)

و خدا را چنانکه شایسته اوست نشناختند. روز قیامت، زمین یکسره در قبضه اوست و آسمانها به دست راست او پیچیده می‌شود.

طبق این نظریه، کرسی در این آیه حقیقت خاصی را بیان نمی‌کند، بلکه فقط یک نوع مثلی است که برای رساندن عظمت خدا بیان شده است<sup>(۴)</sup>.

۳- منظور از کرسی، سلطنت و قدرت مطلقه خدا در جهان هستی است و همانگونه که پادشاه و فرمانروا در تخت می‌نشیند و حکمرانی می‌کند و تخت او مظهر حاکمیت و قدرت اوست، کرسی خدا هم کنایه از قدرت خداست<sup>(۵)</sup>.

۴- منظور از کرسی، علم گسترده خداوند است که عالم هستی را فرا گرفته است این حقیقت به بیانه‌های گوناگونی گفته شده و از جمله ملاصدرا معتقد است که کرسی، صورت نفس کلی و محل قدر است همانگونه که عرش صورت عقل کلی و محل

۱- احمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲- همان، ج ۱، ص ۲۸۲. ۳- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۸۴.

۴- بیضاوی، انوار التنزیل ج ۱ ص ۱۳۳ و زمخشری، کشاف ج ۱ ص ۳۰۱.

۵- تفسیر فخر رازی، ج ۷، ص ۱۳ و مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۲۸.

قضاء است. به عقیده او عرش بسیط است یعنی محل علم بسیط اجمالی است که عین ذات خداست ولی کرسی اشاره به علم تفصیلی خداوند به اشیاء است<sup>(۱)</sup>.

علمای شیعه نوعاً کرسی را به همان علم الهی معنی کرده‌اند چون همانگونه که خواهیم دید، در بعضی از روایات از ائمه معصومین به همین صورت معنی شده است.

#### ۵- کرسی ظرفی

برای تمام مخلوقات از عرش و آسمان و زمین است و هر موجودی را که خدا خلق کرده، در کرسی است. شیخ صدوق ضمن بیان این احتمال، گفته است در وجه دیگر کرسی همان

با توجه به آیه شریفه و جملات قبل و بعد از آن و با توجه به روایات متعددی که در تفسیر کرسی وارد شده و قسمتی از آنها را نقل کردیم، ما تصور می‌کنیم که کرسی مانند عرش، یک حقیقت غیبی است که ما از ماهیت آن خبر نداریم ولی در عین حال مرکزیت علم الهی است که تمام اشیاء را فرا گرفته آنهم علم تفصیلی و به فعلیت رسیده و هیت یافتۀ خدا که شامل تمام موجودات می‌شود زیرا که تعلق علم فعلی خدا بر یک چیز، عین وجود آن چیز است.

علم خداست<sup>(۲)</sup>. فیض کاشانی ضمن تأیید این احتمال که کرسی ظرف و وعاء همه مخلوقات حتی عرش است، اضافه می‌کند: اینکه کرسی در عرش است، منافات ندارد با اینکه عرش هم داخل در کرسی است چون اینها دو جور «کون» دارند، هر کدام به نحوی شامل دیگری است. یکی، بودن عقلی اجمالی و دیگری بودن نفسی تفصیلی است<sup>(۳)</sup>.

البته ظرف بودن کرسی بر تمام موجودات در بعضی از روایات هم آمده است همانگونه که در بعضی دیگر از روایات منظور از کرسی علم الهی دانسته شده است ولی در یک روایت از امام صادق (ع) میان این دو معنی جمع شده و برای کرسی دو

۱- ملاً صدرا، شرح الاصول الکافی، چاپ سنگی، ص ۳۱۴.

۲- صدوق، الاعتقادات، ص ۴۴. ۳- فیض کاشانی، الصافی، ج ۱، ص ۲۶۰.

وجه و طرف اثبات گردیده که یک طرف آن ظرف بودن کرسی بر تمام موجودات و طرف دیگر علم الهی است:

از امام صادق (ع) درباره عرش و کرسی سؤال شد که آنها چیستند؟ فرمود: عرش در یک وجه تمام خلق است و کرسی ظرف آن می باشد و در وجه دیگر عرش همان علمی است که خداوند پیامبران و حجت های خود را بر آن آگاه ساخته و کرسی همان علمی است که خداوند هیچ یک از پیامبران و حجت های خود را بر آن آگاه نکرده است (۱).

در روایت دیگری از امام صادق (ع) در مقام مقایسه عرش و کرسی چنین آمده: عرش و کرسی دو درب از درهای غیب و هر دو در غیب هستند و هر دو در غیب به هم نزدیک هستند چون کرسی درب آشکار و بیرونی غیب است که آغاز آفرینش و همه اشیاء از آن می باشد و عرش درب پنهان و درونی غیب است و در آن علم چگونگی و بودن و حد و کجایی مشیت و صفت اراده وجود دارد در روایت دیگر از امام صادق (ع) کرسی تنها ظرف موجودات معرفی شده:

فضیل می گوید: از امام صادق درباره آیه (وسع کرسیه...) پرسیدم. فرمود: ای فضیل آسمانها و زمین و همه چیز در کرسی است (۲).

همچنین روایت دیگری از امام صادق (ع) نقل شده که در آن کرسی را به علم خدا تفسیر کرده:

حفص می گوید: از امام صادق درباره آیه «وسع کرسیه...» پرسیدم. فرمود: علم

۱ - عن الصادق (ع) انه سئل عن العرش و الكرسي ما هما فقال: العرش في وجه هو جملة الخلق و الكرسي و عاؤه و في وجه آخر العرش هو العلم الذي اطلع الله عليه الانبياء و رسله و حججه و الكرسي هو العلم الذي لم يطلع عليه احد من انبياء و رسله و حججه. (فيض كاشاني، الصافي ج ۱ ص ۲۶۰).

۲ - عن فضيل بن يسار قال سألت ابا عبدالله (ع) عن قول الله عز و جل «وسع كرسیه السماوات و الارض» فقال: يا فضيل السماوات و الارض و كل شيء في الكرسي. (كالی، ج ۱، ص ۱۳۲)

به طوری که ملاحظه می‌فرمایید، در روایات ما کرسی به دو چیز تفسیر شده است: یکی ظرف بودن برای موجودات و دیگری علم خدا و دیدیم که در یک روایت هر دو تفسیر یکجا آمده بود با این بیان که کرسی دو وجه و دو بعد دارد: در یک وجه، ظرف موجودات و در وجه دیگر، علم خداست. این دو تفسیر نه تنها با هم مغایرت ندارند بلکه مکمل یکدیگرند به شرحی که خواهد آمد.

با توجه به آیه شریفه و جملات قبل و بعد از آن و با توجه به روایات متعددی که در تفسیر کرسی وارد شده و قسمتی از آنها را نقل کردیم، ما تصور می‌کنیم که کرسی مانند عرش، یک حقیقت غیبی است که ما از ماهیت آن خبر نداریم ولی در عین حال مرکزیت علم الهی است که تمام اشیاء را فرا گرفته آنها را علم تفصیلی و به فعلیت رسیده و عینیت یافته خدا که شامل تمام موجودات می‌شود زیرا که تعلق علم فعلی خدا بر یک چیز، عین وجود آن چیز است. به عبارت دیگر: کرسی، مظهر علم تفصیلی خداست که با علم کلی او که در صقع ذات است فرق دارد و از آنجا که علم تفصیلی خدا به جزئیات هم تعلق می‌گیرد و مساوی با وجود موجودات است، می‌توان آن را ظرف و وعاء تمام موجودات دانست. بنابراین، کرسی از یک دیدگاه، همان علم خداست و از یک دیدگاه، ظرف موجودات است و این دو مکمل یکدیگرند.

اینکه کرسی را مظهر علم خدا گرفتیم علاوه بر روایات، در خود آیه نیز شاهدی بر آن وجود دارد، و آن جمله قبلی است که می‌فرماید: «وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ» که صحبت از علم خداست و اینکه بلافاصله از کرسی و فراگیری آن، سخن گفته می‌شود، لابد تناسبی میان این دو وجود دارد.

۱ - من حفص بن غیاث قال سألت ابا عبدالله (ع) عن قول الله عز وجل «وسع كرسیه...» قال: